

اشرف الملوك امينى (فخرالدوله)

نيلوفر كسرى

بود و مى دانست كه تنها اين بانوى جوان، توان نجات خاندان او را از حوادث دارد. او - كه بر اثر اتفاق روزگار، فرزندانش خود را بجز محسن خان از دست داده بود - دل خود را به نوه هاشم گرم كرد و از اين ازدواج، صاحب (۹) نوه به نامهاي: حسين، غلامحسين، محمود، على، محمد، احمد، ابوالقاسم، رضا و معصومه شد و خانه اش رونق گرفت.

فخرالدوله پس از عزل پدر شوهرش از صدارت در ۱۳۱۷ق.، يكتنه در مقابل دربار ايستاد و مانع هرگونه آسيبي به او شد. على امينى نوه مشهور ميرزا على خان امين الدوله، در خاطر اش به اين موضوع اشاره کرده و گفته است:

"مادرم نقل كرد كه روز بعد از حرکت پدر شوهر و شوهرم از اندرون شاه، به من خبر دادند كه احتمال مى رود كه شوهر و پدر شوهر شما را از قزوین به اردبیل ببرند و جانشان در معرض خطر باشد. با شنیدن اين اخبار، بلافاصله به قزوین حرکت كردم و شبانه وارد آنجا شدم. پدر شوهر و شوهرم، از اين ورود ناگهانی من تعجب كردند، ولی ابراز مطالبی كه شنیده بودم نكردم. فقط گفتم كه من، مصمم هستم تا رشت با شما بيايم و بعد مراجعت خواهم كرد. فردای آن روز، قاصدى از تهران رسيد كه به امر شاه بايد فخرالدوله به تهران مراجعت كند. من، زيربار ترفتم و به همین جهت اقامت ما در قزوین چند روز طول كشيد و قاصدهای متعددى آمدند و مأيوسانه برمى گشتند. كار به جایی رسيد كه معتمدالحرم خواجه باشی، به قزوین فرستاده شد و مادرم را تهديد کرده بود كه شاه فرموده اند: اگر اطاعت نكنيد و مراجعت نفرمائيد، مأمورم به زور شما را برگردانم. مادرم به اين تهديد تن درنداد و حتى خواجه باشی را تهديد کرده بود كه با كنتك و پس گردنى بيرون

اشرف الملوك دختر مظفرالدين شاه و سرورالسلطنه، (۱) از زنان مشهور تاريخ معاصر ايران بود. او، در سال ۱۲۶۲ق. در تبريز به دنيا آمد و تحصيلات خود را در مکتبخانه تبريز به انجام رساند. در سن ۱۴ سالگى به عقد محسن خان پسر ميرزا على خان امين الدوله، صدراعظم كاروان پدرش، مظفرالدين شاه درآمد و با آموزشهای او، بزودى به مسائل سياسى و اجتماعى عصر آشنا شد. ازدواج فخرالدوله با ميرزا محسن خان، در دسرهای زيادى به همراه داشت. خانم نجم السلطنه خاله فخرالدوله، از همان بدو تولد او را برای پسرش (دكتور محمد مصدق) خواستگارى کرده بود و موافقت ضمنى خواهرش سرورالسلطنه و مظفرالدين شاه را به دست آورده بود؛ اما با ورود ميرزا على خان امين الدوله به ميدان، شاه به وصلت با او پيش تر تمايل داشت و امين الدوله نیز، وصلت با خاندان شاهى را مایه دوام و بقای خود مى انگاشت. قضيه در نهايت با رشوة كلانى كه امين الدوله به يكى از خواجگان حرمسرا داد، حل شد و او، توانست نظر مساعد سرورالسلطنه را كسب كند و مبارزه را ببرد. گرچه در اين مبارزه، نجم السلطنه از خواهر رنجيد و تا پايان عمر كينه او را به دل گرفت، اما ميرزا على خان امين الدوله، از تصميم خود منصرف نشد و با طلاق دادن دختر محسن خان مشيرالدوله (همسر اول پسرش) و عقد فخرالدوله، دشمنان زيادى حتى در جرگه دوستان برای خود خريد. بدین ترتيب، ازدواج خانم فخرالدوله و محسن خان با حرف و حديث و البته تشریفات بسيار برگزار شد. (۲)

ميرزا على خان امين الدوله پس از درك ميزان هوش و قريحه ذاتى فخرالدوله، مكرر و با حوصله زياد در ساعات بيكارى با او به مباحثه مى پرداخت و سعی مى كرد حسن کنجكاوى را در او برانگيزد؛ چرا كه امين الدوله بخوبى از كاستیهای شخصيتى پسرش، ميرزا محسن خان آگاه

می‌کنم. بالاخره دربار تسلیم شد و مادرم به اتفاق تبعیدشدگان به رشت رفت و در املاک خودش در لشته نشا ساکن شد. (۳)

دوران گرفتاری فخرالدوله، پس از مرگ امین الدوله در لشته نشا آغاز شد (۲۲ صفر ۱۳۲۲ق.م)؛ چرا که به خاطر مخالفت محمدعلی شاه و دشمنی او با خاندان امین الدوله، هیچ کاری به میرزا محسن خان معحول نشد و او، فقط با فروش محصولات املاکش به زندگی ادامه داد. در اشتباه میرزا محسن خان امین الدوله، یکی در واقعه به توب بستن مجلس و تحویل دادن آزادیخواهان و مجاهدان پناهنده به پارک امین الدوله در مجاورت مجلس به قزاقها؛ و دیگری در سفر به لشته نشا و دستگیر و زندانی شدن به دست انقلابیون جنگل، به طوری که فخرالدوله به هر صورت توانست او را آزاد کند، باعث شد که میرزا محسن خان امین الدوله همواره از هرگونه فعالیت سیاسی و اقتصادی کناره‌گیری کند و خانه نشین شود. (۴)

علی‌امینی، در خاطراتش در این باره آورده است:

"بالاخره این پیشامدها موجب شد که پدرم خود را در میدان مبارزات ناتوان دید و اداره امور زندگی را به مادرم سپرد و خود در گوشه انزوا و عزلت، بقیه عمر را سپری کرد. مادرم نقل کرد که وقتی تصمیم به دخول در مبارزه سیاسی گرفتم، پیش مستوفی‌الممالک رفتم و گفتم که در اثر ضعف حکومت و نداشتن دادرسی، برای حفظ حقوق و نجات زندگی خود و بچه‌هایم، ناگزیرم وارد کشمکش شوم و چون یک نفر زن هستم، دشمنان از هیچ‌گونه تهمت و افترا و حملات ناجوانمردانه کوتاهی نخواهند کرد؛ ولی من با توکل به خداوند متعال و ایمان به حقانیت خودم، از هیچ چیز باک ندارم و با اطمینان به پیروزی، در این جنجال وارد می‌شوم." (۵)

فخرالدوله، در کودتای ۱۲۹۹ش. با شوهر و فرزندان به قم حرکت کرد. برف فراوانی در راه بود و کالسکه هم - به واسطه اینکه اسب یذکی نداشت - مسافت کمی در روز حرکت و گاه در برف گیر می‌کرد. بالاخره با مشقات زیاد به قم رسیدند و نزدیک صحن خانه‌ای تهیه کردند. علت نزدیکی خانه به صحن، در واقع امکان سریع بست نشستن بود. اما ده روز بعد، احضاریه‌ای به آنجا فرستاده شد. متن احضاریه، مربوط به املاک لشته نشا بود. این املاک، مورد دعوا بین فخرالدوله و میرزا کریم خان رشتی در دادگستری رشت بود که پس از مدتی به حوزه قضایی تهران منتقل گشته بود. عدم حضور در این جلسه، در واقع واگذاری املاک به فرد دیگر بود. پس فخرالدوله با وجود مخالفت محسن خان، تصمیم به مراجعت به تهران گرفت. در مراجعت به تهران، فخرالدوله با رضاخان سردار سپه تماس گرفت و نظر مساعد او را در کسب املاک پدری جلب نمود و توانست املاک لشته نشا را پس بگیرد. (۶)

پادرمیانی فرمانفرما در کسب جلب نظر رضاخان سردار سپه، باعث شد که دادگستری رضاشاهی در طول سالهای حاکمیت رژیم پهلوی، همواره نظر مساعدی نسبت به او داشته باشد. این نظر مساعد، از اسناد موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران بخوبی مشهود است. (۷)

به هر حال پس از بازپس گرفتن املاک، فخرالدوله تمام تلاش خود را صرف آبادی املاک خود کرد و ظرف مدت کوتاهی، املاک او

در لشته نشا و کهریزک از ارزش زیادی برخوردار شد. او، در این زمینه دقت بسیار داشت و در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد. در یکی از روزها، فخرالدوله برای بازدید آبادی املاکش بر سر چاه رفت. آن مقنی که در ته چاه بود، برای آنکه به فخرالدوله وانمود کند دو نفر هستند و در اعماق چاه مشغول کارند، با خود مشغول گفتگو و سوال و جواب شد. این عمل، از نظر تیزبین فخرالدوله مخفی نماند و خود طناب چاه را گرفته و به داخل آن سرازیر شد و با مشاهده حقیقت، مقنی را بسختی تنبیه نمود. (۸)

شایان ذکر است که رضاشاه، به فخرالدوله احترام زیادی می‌گزارد و مکرر در صحبت‌هایش می‌گفت:

"قاجاریه، یک مرد و نیم داشت. مردش فخرالدوله و نیم مردش، آقا محمدخان بود." (۹)

فخرالدوله، واسط بین خاندان قاجار و رضاشاه بود و چون از شرایط زمان و حمایت انگلیسها آگاه بود، سعی می‌کرد با آرام کردن ایل قاجار در داخل کشور، از خونریزی جلوگیری کند. دکتر علی‌امینی، در این باره گفته است:

"در اوایل سلطنت رضاشاه، روزی از دربار خبر دادند که شاه می‌خواهد به دیدن مادرم بیاید. مادرم فوراً دستور داد وسایل پذیرائی را آماده کنند و مبلها را طوری ترتیب دادند که رضاشاه پائین تر از مادر می‌نشست. در ضمن دستور داد لنگه در ورودی باغ را هم ببندند که رضاشاه نتواند با کالسکه و یا اتومبیل خودش وارد باغ شود و ناچار مقداری راه را پیاده تا عمارت طی کند. مرا هم - که بچه ده، دوازده ساله‌ای بودم - دم در فرستاد که از شاه استقبال کنم. رضاشاه همراه من تا داخل عمارت آمد ولی روی مبل نشست و همانطور که قدم می‌زد، شروع به صحبت کرد و قدم زنان به داخل باغ برگشت. مادرم هم ناچار به دنبال او روان شد. در باغ، روی کنده درختی نشست. در آنجا بود که منظور اصلی خود را از آمدن به دیدن مادرم بیان کرد و گفت:

فخرالدوله، شنیده‌ام که شاهزاده‌های قاجار هنوز در گوشه و کنار، برضد من تحریک می‌کنند. آنها خیال می‌کنند که من تاج را از سر احمدشاه برداشته‌ام؛ درحالی که تاج بر زمین افتاده بود و من آن را از روی زمین برداشته‌ام. آمده‌ام به شما بگویم که این شاهزاده‌ها را جمع کنید و به آنها بگویند دست از این کارها بردارند، وگرنه آنها را معدوم خواهیم کرد ...

رضاشاه پس از گفتن این حرف، از جای خود بلند شد و ضمن خداحافظی، به مادرم گفت: چون برای شما احترام قائلم، خواستم این مطالب را قبلاً به شما گفته باشم، وگرنه از میان بردن این تحریکات برای من کار آسانی است ...

وقتی رضاشاه رفت، مادرم شاهزاده‌های قاجار را خبر کرد که فردای آن روز همه در خانه ما جمع بشوند و به آنها گفت: کاری است گذشته و رضاشاه بر تخت نشسته و مقاومت در مقابل او بی‌فایده است. بعلاوه این شخصی که من می‌شناسم، ملایمت و گذشت سرش نمی‌شود و اگر تمکین نکنیم، دودمانمان را به باد خواهد داد. بنابراین، بهتر است دست از پا خطا نکنیم و کنار

پنشینیم. (۱۰)

فخرالدوله، پیشرفت خود را در امور زندگی مرهون توجهات باریتعالی می دانست. او، به اماکن متبرکه مخصوصاً حضرت معصومه زیاد سفر می کرد. در سال ۱۳۰۴ ش. به کربلا و عتبات عالیات مسافرت کرد و یک ماه در آنجا به سربرد و در بازگشت، پس از حل قضیه املاک لشته نشا در دادگستری، همواره پیروزی خود را ناشی از برآورده شدن حاجتش اعلام می نمود. (۱۱)

او، بسیار حسابگر بود. کلیه مخارج منزل، هزینه تحصیل و پوشاک فرزندان، تحت ضابطه خاصی قرار داشت. وی، به هر یک از فرزندان خود ماهیانه می داد و هر سه ماه، فرزندان ایشان پس از امضا کردن صورتحساب، مقرری خود را دریافت می کردند. این امر، تا پایان عمر فخرالدوله ادامه داشت. می گویند در زمان حکومت زاهدی - هنگامی که علی امینی وزیر دارایی بود - برای اخذ حقوق خود مراجعه کرده بود؛ با کمال تعجب دیده بود بابت حقوق سه ماهه او فقط دو هزار تومان واریز شده است. چون علت تقلیل آن را پرسید، فخرالدوله گفته بود:

«یکی از مأمورین مالیه، شش هزار تومان از مستأجرین من رشوه گرفت؛ من آن پول را به مستأجر پس دادم و گفتم از حقوق تو - که وزیر مالیه هستی - کسر کنند تا بهتر بفهمی مردم از دست مأمورین جنابعالی آقای وزیر چه می کشند؟!» (۱۲)

فخرالدوله، اولین مؤسسه تاکسیرانی را در تهران پایه گذاری کرد؛ گرچه این اقدام بعدها از سوی دیگران دنبال شد. وی، همچنین قصد

تأسیس یک مؤسسه بورس ملی در مقابل بانک ملی داشت، ولیکن به دلیل فراهم نبودن شرایط، موفق به ایجاد آن نشد.

فخرالدوله، چندین فرزند تحت تکفل داشت و پس از بلوغ، به دختران جهیزیه کامل و به پسران، البته پس از طی مدارج تحصیلی، سرمایه جهت کار می داد و مجموع آنها ۲۸ عروس و داماد می شدند. او، شبهای جمعه، مرتباً دیدگهای پلو و قیمه به مسجد امین الدوله می فرستاد تا فقرا را اطعام کند. همچنین چندین مسجد، مدرسه، بیمارستان و آسایشگاه در املاک خود بنا کرد. (۱۳)

فخرالدوله، در اواخر عمر دچار ضایعه بزرگی شد و حسین امینی، فرزندش را بر اثر حادثه ای از دست داد. او، پس از این پیشامد، بیش تر در باغ الهیه به سر می برد و از پذیرایی و مرادده با اشخاص خودداری می کرد. وی، در آخرین سفر خود به عتبات عالیات، آرامگاهی در نجف اشرف خریداری کرده بود، اما در آخرین لحظات حیاتش به اطرافیان گفت که او را در این بابویه، در کنار قبر پسرش حسین امینی به خاک بسپارند. فخرالدوله، به طور ناگهانی بر اثر سکته قلبی در دیماه ۱۳۳۴ ش. در سن ۷۳ سالگی درگذشت. (۱۴)

فخرالدوله، وصیت کرده بود که برای او مجلس ختمی گرفته نشود و مخارج آن را صرف امور خیریه کنند، اما در مسجد فخرآباد - که در پارک امین الدوله ساخته شده بود - امینیها، مراسم یادبودی برگزار و عده بی شماری از رجال و شاهزادگان و بزرگان کشوری در آن شرکت کردند. (۱۵)

متن اسناد

سند شماره ۱

[تاج و شیر و خورشید ایستاده با شمشیر]

وزارت عدلیه

هوالله تعالی

سرای امیر، به تاریخ شهر شعبان ۱۳۴۴ مبلغ یازده تومان و ده قران و یانصد دینار اجاره دو ماهه شهر رجب و شعبان، از بابت سه دانگ ملکی متصرف خانم فخرالدوله، بابت ده باب اطاقهای فوق؛ مستأجره جناب آقای حاج ربیع آقا، واقعه در سرای امیر بعد از قبض ظهر حاجی رسیده است. امضا و مهر فخرالدوله، اطاق تحتانی دو و یک باب، اطاق تحتانی مرتضی فرشچی انبار فوقانی بالای دورو با ایوان فوقانی میرزا علی اکبر اسمعیل اف با قهوه خانه دو باب فوقانی سابقه خود حاجی ربیعها به انضمام قهوه خانه دو باب نمرة ۱۷، ظهر ورقه، مهر یوسف؛ سواد، مطابق با اصل می باشد.

۹/۵/۱۶ مهر دفتر محکمه شعبه اول بازار

سند شماره ۲

[تاج و شیر و خورشید ایستاده]

ورقه عرض حال به محکمه صلحیه

تاریخ	۹/۵/۱۶ مدعی نمبر نمود			قیمت مدعا به	مدعی علیه		محل اقامت	راجع به محکمه
	اسد	شغل	محل اقامت		اسم	شغل		
۱۲ مرداد	سید بهاء الدین	ولایت استخر	پامنار	پانصد تومان	خانم فخرالدوله		پارک امین الدوله	
	به وکالت حاج ربیع آقا	تجارت	دالان امیر					

مدعا به

به موجب ورقه استعلامیه از مطلعین و سه طغرا قبوض خود مدعا علیها - که منظمأ به عرض حال تقدیم گردیده - مسلم داده که ده باب حجرات فوقانی و تحتانی واقعه در دالان امیر، مدت سی و پنج سال است که موکل من متصرف و تمام اعیانی آنها از درب، پنجره و شیشه و بنا حجرات و کاهگل پشت بامها و غیره، ملک طلق (۱۶) موکل من است که مدعا علیها، مکلف به تأدیه قیمت اعیانی نسبت به سهم خود (سه دانگ) به موکل من و تظلم مشارالیهها به عنوان مطالبه اجرت المثل سه باب حجرات مسکونی موکل من، فرع تقویم اعیانی و تأدیه به موکل من خواهد بود و تقاضای تحقیق صحیح نیز از محکمه محترمه به وسیله امین عرض حال می نمایم و مدعا به فوق را، فعلاً بابت قیمت اعیانی باقی حجرات نیز به موجب عرض حال دیگری مطالبه خواهد گردید و مطالبه حق صنفی و سرقت - که معمول و حق موکل من است - نیز در عرض حال دیگر به موقع خود مطالبه خواهد شد. مستدعی احضار مشارالیهها و احقاق حق و رسیدگی است.

بهاء الدین الموسوی

سند شماره ۳

[تاج و شیر و خورشید ایستاده با شمشیر]

وزارت عدلیه

سواد مورخه ۱۳

استعلام و استطاع می نمایم از آقایان تجار محترم سکنه سرای امیر - که کاملاً مطلع هستند - از آنکه دو تحتانی و پنج فوقانی حجرات واقعه در دالان امیر که محل تجارت اینجانب بوده است که تقریباً سی سال در تصرف اینجانب [بوده] و تمام این مدت آنچه تعمیرات از قبیل بنایی و ساختن درها و شیشه ها و پنجره های حجرات را خود اینجانب نموده ام و تمام آنها در مدت سی سال احدائی من بوده و متعلق به اینجانب است. متمنی است که معلومات خود را مرقوم فرموده و مزین فرمایند. به تاریخ ۱۲ دلو/ ۱۳۰۹ آقای الحاج ربیع تبریزی.

اینجانب، اطلاع دارم که این حجرات مزبوره - که سالها است در تصرف جنابعالی بوده - تمام تعمیرات بنایی و درب و پنجره و شیشه را خود جنابعالی نموده اید و متعلق به خود جنابعالی می باشد. آقای الحاج علی اسکویی (۱۰ مهر، یا علی مدد) حقیر، اطلاع دارم جمع تعمیرات حجره، جنابعالی نمودید از سفیدکاری و از در و پنجره و شیشه؛ و متعلق به خود سرکار است. حرره آقای الحاج حبیب الله طهرانی (مهر جوئی)

اینجانب، اطلاع دارم که تعمیرات سفیدکاری در، پنجره و شیشه [را] خود جنابعالی نموده اید و متعلق به خود حضرتعالی است؛ صحیح است. محمدباقر

اینجانب، اطلاع دارم که حجرات تجارخانه [مربوط به] جنابعالی بوده هر گونه تعمیرات [آن را] خودتان نموده اید. آقای علی اکبر عمید

سواد، مطابق با اصل می باشد ۹۵/۱۶، محمدنیا (مهر دفتر محکمه صلحیه شعبه اول بازار)

[مهر بالای سند: دفتر صلح بازار، تاریخ ۱۳۰۹/۵/۱۶]

سند شماره ۴
[تاج و شیر و خورشید ایستاده]
وزارت عدلیه

یادداشت قرار ۷/۶۲ مورخه ۹ مهر ۱۳۰۹ نمره ۴۵

به تاریخ ۹ مهر ماه ۱۳۰۹، راجع به شکایت حاج ربیع آقا به مدعا به مبلغ پانصد تومان از خانم فخرالدوله، بابت اعیانی سه باب حجره و یک باب تختانی که پس از احضار مدعی علیهما، آقا سید بهاء الدین به وکالت مدعی و آقای منشور به وکالت مدعی علیها، حاضر به عنوان اینکه دعوا سابقاً بابت اجرت المثل آقا سید شده و تحت رسیدگی است، ایراد نموده، محکمه صحیحه محدوده بازار - که به تصدی آقای آقامیرزا عنایت الله خان علی آیتی تشکیل یافته - به شرح آتی قرار می دهد. دعوی اقامه شده بابت اجرت المثل و مربوط به این امر نیست، چه آنکه اجرت المثل حجرات، به شرحی که در قرار محکمه مندرج است یا تعیین شود و این دعوا - که اعیانی حجرات حق اوست - دعوائی است مستقل که باید به حق مالکیت او رسیدگی بشود. بنابراین، محکمه ایراد را وارد ندانسته و رد می نماید. وقت تعیین می شود برای روز شنبه ۲۶ مهر ماه، ۳ ساعت بعد از ظهر که به وکلای طرفین اعلام شود در محکمه حاضر شوند.

امین صلح محدوده بازار [امضا: علی آیتی]

[مهر محکمه صلح محدوده بازار]

[حاشیه سند: بالای صفحه]

۲۸۲ سید بهاء الدین وکیل حاج ربیع آقا - خانم فخرالدوله پارک امین الدوله

[حاشیه سند: پائین صفحه]

در تاریخ ۱۸ مهر ماه ۳۰۹، به خانم فخرالدوله و در ۲۱، به آقای سید بهاء الدین وکیل ابلاغ شد. خط و امضای مشارالیه می باشد.

۹/۷/۲۱ ملاحظه شد [امضا: بهاء الدین الموسوی]

۱۸ مهر رؤیت شد [امضا: فخرالدوله]

سند شماره ۵

دیوانخانه عدلیه

محکمه صلح محدوده بازار

حکم نمره ۶۶۰ تاریخ سنه ۱۳ مطابق ۲۸ مهر ماه نیل ۱۳۰۹

به تاریخ ۲۸ مهر ماه ۱۳۰۹، راجع به شکایت آقا سید بهاء الدین، به وکالت از طرف حاج ربیع آقا، به مدعی به مبلغ پانصد تومان از خانم فخرالدوله که به شرح حصول رسمی منظم شده است و اظهار داشته به موجب سه طغرا قبض و یک طغرا استشهاد، سی و پنج سال است موکل او در ده باب حجره برای امیر ساکن است و تمام اعیانی او، مال موکل اوست و مدعی علیها، باید نسبت به سه دانگ قسمت اعیانی سه باب حجره را - که در تصرف موکل اوست - تأدیبه نماید. برای رسیدگی به اظهارات مدعی، جلسه تعیین [شد]، در وقت مقرر وکلای طرفین حاضر [شدند] و آقا سید بهاء الدین، آقای منشور که دو جلسه در محکمه رسیدگی شده و ختم محاکمه اعلان [گردید]. محکمه صحیحه محدوده بازار - که در تحت نظر آقای آقا میرزا عنایت الله خان علی آیتی تشکیل یافته - به شرح آتی رأی می دهد. مسئله مدعی، ورقة استشهاد است و سه طغرا قبض که مفاد استشهاد حاکی است بر سفیدکاری و درب حجرات را مدعی گذارده است؛ اگرچه وکیل مدعی علیها، انکار نموده که این اقدامات از طرف مدعی شده است و اجازه شفاهی از طرف مخدیره داده شده است؛ ولی این نوع تعمیرات، نمی رساند که اعیانی ملک متعلق به مدعی است. مخصوصاً به اقرار به اینکه حجرات فعلاً در تصرف بانک بوده است و بعداً به تصرف مدعی داده شده است که این اقرار، حاکی است که رأی اعیانی بوده است. بنا به جهات مذکوره، دعوا غیر ثابت و اعیان را محکمه، ملک مدعی نمی داند. حکم غیر قطعی بقیه به خرج محاکمه، به عهده مدعی علیهاست.

امین صلح محدوده بازار

[امضا: علی] [مهر: محکمه صلح محدوده بازار]

[حاشیه بالای سند:]

سید بهاء الدین وکیل حاج ربیع آقا - فخرالدوله پارک امین الدوله

[حاشیه پانین سند:]

ملاحظه شد. استیناف داده خواهد شد. ۲۶ آبان ۱۳۰۹ [امضا:] الحاج ربیع موسوی در تاریخ ۲۶ آبان ۳۰۹، به حاجی ربیع آقا و به آقای منشور و کیل ابلاغ شد. خط و امضای مشارالیهما می باشد. سید جلال

سند شماره ۶

[تاج و شیر و خورشید ابستاده با شمشیر]

وزارت دادگستری

نمره ملک ۶۷۳۶، دفتر سی و پنج، نمره ثبت ۴-۴۲، صفحه ۵۱۷، وزارت عدلیه، ثبت اسناد و املاک کل مملکتی، اداره اسناد و املاک ایالتی تهران، بلوک ناحیه دو دولت، سند مالکیت کارتن ۲، دوسیه ۶۷۳۶، تاریخ و اسم و تابعیت دادرس مالک، تاریخ ثبت دوم دیماه یکهزار و سیصد و سیزده هجری شمسی، اسم و نام خانوادگی مخدرة اشرف خانم امینی صبیبه مرحوم مظفرالدین شاه، تابعیت دولت علیه ایران، آدرس مقیمه تهران، ملک و محل آن، شش دانگ دو حجره طاحونه و اراضی اطراف آن به مساحت چهارصد و هفتهازار و پانصد و پنج گز مربع، به نمره شش هزار و هفتصد و سی و شش، واقع در طهران، ناحیه دولت خارج دروازه شمیران، حدود مشخصات: جنوباً اول: به طول دو تیپ و بیست گز و پنجاه بهر به دیوار باغ معینه نمره شش هزار و هفتصد و بیست و نه؛ دوم: به طول یکصد و سی و چهار گز به دیوار شرقی باغ منیریه؛ سوم: به طول بیست و دو گز و سی بهر به کوچه خیابان به عرض کوه غربی کارخانه کفشدوزی؛ سوم: به طول و یکصد و پنج گز به دیوار کارخانه مذکور، نمره شش هزار و هفتصد و سی و هفت؛ چهارم: به طول یکصد و پنجاه و چهار گز و هفتاد بهر به دیوار کارخانه مذکور؛ پنجم: به طول سیصد و پنج گز به دیوار جنوبی کارخانه مذکور؛ ششم: به طول شش گز محدود است. به عرض کوچه غربی کارخانه مقیم از انتهای قسمت ششم تا گوشه دیوار شمالی غربی باغ منیریه، به خط مستقیم به طول هفتاد و هشت گز بر زمین غره پنج از شش هزار و هفتصد و سی و هشت، قیمت هشتصد و نود و شش هزار و پانصد و یازده ریال است. حقوق دیوانی دینار/ریال کسر تمیر ندارد؛ حقوق ارتفاقی و صاحبان آن مجری قناتهای پارک ظل السلطان و عین الحیات و دارآباد و قنات دائر و بایر پارک امین الدوله در ملک مورد ثبت است. این سند - که مطابق با ثبت دفتر املاک است - برحسب دستور داده ۲۱ قانون ثبت، به مخدرة اشرف خانم امین مالکه داده می شود و سند رسمی است. رئیس ثبت اسناد و املاک، آقا تقی تهرانی؛ امضا، محمد یزدی؛ مهر اداره ثبت اسناد و املاک، آقا تقی تهرانی، و رونوشت برابر اصل است.

[امضا: علی تقی]

۱۳۲۶/۵/۸

شورشگاه وزارت دادگستری سند شماره ۷ طاعات فرنگی

ریاست محترم دادسرای تهران

محترماً معروض می دارد، به موجب یک فقره سند مالکیت - که رونوشت گواهی شده آن ضمیمه است - کلیه اراضی محدوده در سند مالکیت پلاک شماره ۶۷۳۶ بخش ۲ را، موکله مالک و متصرف است؛ ولی اخیراً شخصی به نام علی تقوی - که ساکن آخر خیابان بیست متری گرگان اول کوچه تقوی است - قسمتی از اراضی مزبور را عدواناً متصرف شده و در آن، مشغول ساختمان گردیده است. لذا بدین وسیله تقاضا دارد مقرر فرمایند، رسیدگی و حکم بر بی حقی خوانده با کلیه دستورات صادره و نیز از تصرفات عدوانی نامبرده جلوگیری فرمایند و با اینکه تصرفات موکله در اراضی مزبور، مسلم و مستغنی از توصیف و بیان است، معهداً برای اثبات و احراز سبق تصرف موکله و لحوق تصرف آقای محمدعلی تقوی، گواهانی هستند که رونوشت گواهینامه آنها را به ضمیمه تقدیم می دارد و عنداللزوم، خود آنها نیز برای ادای گواهی، ممکن است در دادسرا حاضر شوند. با تقدیم احترامات و آرزوی توفیق

[امضا] ۲۶/۵/۲۱

[حاشیه پانین سند:]

رونوشت مصدق سند مالکیت و گواهی گواهان و وکالتنامه، ضمیمه است.

آقای صبری اقدام فرماید. ۲۶/۵/۲۲ [امضا: کیانی]

[حاشیه پهلوی سند:]

دفتر

گلاسه و نوشته نموده، بفرستید.

۲۶/۵/۲۴

آقای حاکمی، به ثبت و به آقای کیانی بدهید. ۲۶/۵/۲۲

[مهر بالای صفحه:]

ورود به دفتر دادرسی تهران

شماره ۱۳۳۴۳۴۷

تاریخ ۲۶/۵/۲۲

سند شماره ۸

[تاج و شیر و خورشید ایستاده با شمشیر]

وزارت دادگستری

برگ بازجویی و صورت مجلس

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه دان	پرونده
			روز ماه ۱۳۲		

به تاریخ ۲۶/۷/۱۹ در خصوص شکایت آقای هادی توفیقی، به وکالت بیع به واسطه از طرف بانو اشرف امینی (فخرالدوله)، به طرفیت آقای محمدعلی تقوی، به خواسته روز تصرف عدوانی یک قطعه زمین به مساحت ۴۷۷ متر مربع، دارای پلاک شماره ۶۷۳۶ بخش ۲ تهران، واقع در غرب زمین خود خوانده که در ضلع غربی خیابان بیست متری گرگان می باشد، به عرض ۲۱ و به طول ۴۰ متر فیمابین زمین عزیز شایسته و محمود لقا و سید عباس و حسن اسالم و کوچه شش متری که پس از وصول دادرسی تهران معاینه محل به عمل آمده و از گواهان بازجویی شده و جمله رسیدگی با حضور وکیل خواهان و شخص خوانده تشکیل شده است امضا کننده ذیل، به شرح آتی رأی می دهد:

خوانده، معترف به تصرف زمین مورد بحث می باشد و دفاع او، صرفاً تکذیب از اظهارات گواهان و اظهار این است که گواهان از مجاورین زمین نیستند و با وی سابقه اختلاف و غرض دارند و این دفاع، موجه نیست؛ زیرا دلیلی بر صحت آن ذکر نشده و چون طبق استشهادنامه و رونوشت سند مالکیت و گواهی گواهان، بستن تصرف خواهان محرز است و مسلم است که خوانده، در اوایل مرداد سال جاری، میادرت به تصرف زمین مورد بحث نموده و مجوزی برای اقدام خود ابراز ننموده است، علیهذا تصرف وی عدوانی محسوب شده و رأی به رفع تصرف وی و اعاده تصرف خواهان صادر می شود. مأمورین انتظامات عمومی، مکلفند این رأی را بلافاصله پس از ابلاغ، اجرا نمایند. خوانده، هدایت می شود که اگر حقی برای خود قائل است، در مراجع موضوعه طرح نماید. از دادیار دادرسی تهران

[امضا: خلیل جمشیدی]

سند شماره ۹

[تاج و شیر و خورشید ایستاده با شمشیر]

وزارت دادگستری

برگ بازجویی و صورت مجلس

خواهان	خوانده	خواسته	تاریخ	جزوه دان	پرونده
خانم فخرالدوله	محمدعلی تقوی		روز ۱۸ ماه ۷ ۱۳۲۶	۲۶ ساعت	۱۹۸/۸

به تاریخ ۲۶/۷/۱۸ در وقت مقرر، وکیل خواهان و شخص خوانده حضور یافتند. خوانده، با قرائت پرونده اظهار داشت: دعوی مورد تکذیب من است و زمین مورد بحث، ملکی متصرفی من است. شهود اگر راست می گفتند، می بایستی از ساکنین اطراف همین زمین باشند نه از خیابان ده متری بیابند. با این شهود من اختلاف دارم و در پرونده دیگری هم بر علیه من شهادت داده اند و صرفاً به تصرف خود استناد می کنم. رد دعوی را خواستارم. وکیل خواهان، اظهار داشت ملک متصرفی موکله ام بوده و سند مالکیت دارند و گواهان در جای دیگر بر علیه خوانده شهادتی نداده اند و اعتراض ایشان دلیلی ندارد و بین تصرف موکل و حقوق تصرف خوانده محرز شده، رأی به رفع آن را خواستارم و خواهشمندم از ایشان سؤال فرمائید که این اراضی مال که بوده و که خریده و به چه اشخاصی فروخته شده است و مبدأ تصرفشان چه کسی بوده است. خوانده، اظهار داشت: اینها را نمی دانم و زمینی است که در تصرف دارم. وکیل خواهان، اظهار خود را تکرار کرد و اظهار داشت: چون قیاس بنفسه نیست، صدور رأی را خواستارم. دادیار: پس از مراجعه پرونده، رأی شایسته صادر خواهد شد.

[امضا: خلیل جمشیدی]

سند شماره ۱۰

طبق امریه شماره ۱۱۹۴۱ تاریخ ۲۶/۷/۲۷

در ساعت سه بعد از ظهر سه شنبه بیست و هشتم مهر ماه ۱۳۲۶، اینجانب عبدالله قوانلو، پاسبان شماره ۶۹۸ مأمور کلاتری بخش ۲، به اتفاق آقای عبدالله شکوفی، نماینده تام الاختیار بانو اشرف امینی (فخرالدوله) و آقای محمدعلی تقوی، مدعی علیه در محل مورد حکم واقع در خیابان بیست متری حاضر شدیم. زمین مزبور، از تصرف آقای محمدعلی تقوی خارج و به تصرف آقای شکوفی، نماینده خانم فخرالدوله داده شد و آقای شکوفی، اقرار به تصرف زمین مورد بحث نمودند.

[امضا: قوانلو]

پی نوشتها:

- ۱- سرور السلطنه و نجم السلطنه، خواهران عبدالحسین میرزا فرمانفرما بودند.
- ۲- هدایت، مهدی قلی خان: خاطرات و خطرات، زوار، تهران ۱۳۴۴، ص ۱۰۶.
- ۳- مهدی نیا، جعفر: زندگانی سیاسی علی امینی، پاسارگاد، تهران ۱۳۶۸، ص ۲۲.
- ۴- بامداد، مهدی: شرح حال رجال ایران، ج ۳، زوار، تهران ۱۳۵۱، ص ۱۹۹.
- ۵- امینی، علی: خاطرات علی امینی، به کوشش یعقوب توکلی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران ۱۳۷۷، ص ۲۳.
- ۶- رضاشاه، خاطرات سلیمان بهبودی: به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، بی جاه طرح نو، ۱۳۷۲، ص ۱۲۰.
- ۷- اسناد ضمیمه مقاله، متعلق به سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، گوشه ای از قضیه را نشان می دهد.
- ۸- طلوعی، محمود: از طاووس تا فرح، نشر علم، تهران ۱۳۷۷، ص ۲۲۸.
- ۹- بامداد، مهدی: شرح حال رجال بامداد، ج ۳، ص ۱۹۹.
- ۱۰- طلوعی، محمود: پیشین، صص ۲۲۷-۲۲۶.
- ۱۱- مهدی نیا، جعفر: زندگانی سیاسی علی امینی، صص ۲۶-۲۴.
- ۱۲- طلوعی، محمود: از طاووس تا فرح، صص ۲۲۹-۲۲۸.
- ۱۳- همان منبع، ص ۲۲۹ و اسناد موقوفات اشرف الملوک قاجار، موجود در مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۱۴- طلوعی، محمود: پیشین، ص ۲۳۰.
- ۱۵- فرمانفرمائیان، منوچهر: از تهران تا کاراکاس، نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۷۳، ص ۷۵۱.
- ۱۶- اصل: تعلق.

مجلس شورای عالی
شماره ۱۳
تاریخ ۱۳۰۵/۵/۲۰

بیت محمد باقر از تهران

بیت محمد باقر از تهران
بیت محمد باقر از تهران
بیت محمد باقر از تهران

بیت محمد باقر از تهران
بیت محمد باقر از تهران
بیت محمد باقر از تهران

بیت محمد باقر از تهران
بیت محمد باقر از تهران
بیت محمد باقر از تهران

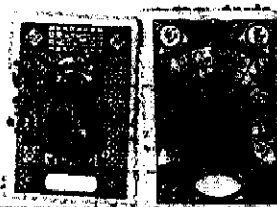
۱۳۰۵/۵/۲۰

بیت محمد باقر از تهران
بیت محمد باقر از تهران
بیت محمد باقر از تهران

بیت محمد باقر از تهران
بیت محمد باقر از تهران
بیت محمد باقر از تهران



ورقة عرض حال به حکمہ صلحیہ



تاریخ	مدعی علیہ			قیمت مدعاہ	مدعی علیہ		
	اسم	شغل	محل اقامت		اسم	شغل	محل اقامت
۱۳ مرداد ۱۳۱۱	محمد علی	ملاک	لاہور	محمد علی	ملاک	لاہور	

مدعاہ
 بوجہ رتہ استغنیہ از طبعین بشہ طوقہ توہم خود مدعی علیہ در سلفہ در جہان عدم خریدن سلم دادہ - مردہ باب حجرت و تہ
 و ستمہ دادہ نہ لالاہ ایرتہ بروز ناریتہ در مکرخ نمونہ تمام عیالہ انہ از ذریعہ بچہ بیتہ و بنا حجرت
 دادہ مگر پیشہ نہ و عین یک تعلق و مکرخ بہت در مدعی علیہ کلف بہتہ بہ قیمت عیالہ نسبت بہم خود (شادک)
 بکرخ نہ خود پیشہ رقم تہ دادہ نہ لالاہ لعلہ اوت بہتر نہ بہت حجرت مکرخ نہ فتح تعویم عیالہ تہ تہ تہ
 مکرخ نہ خود نہ وقت تہ تحت عیالہ نہ لالاہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ
 بہت حجرت مکرخ نہ لالاہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ
 عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ
 عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ عیالہ

پڑوش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

Handwritten signature



وزارة عدلية

تاريخ: ١٢/٥/١٣
موردخا:

كارتن دو سيم صفحه

١٣ ماه

سواد

بسم الله الرحمن الرحيم
 اذ كان في شهر ربيع الثاني سنة ١٣٥٤ هـ الموافق ١٩٣٥ م قد حضر في
 قاعة المحاضرات في جامعة الخرطوم في شهر ربيع الثاني سنة ١٣٥٤ هـ
 الموافق ١٩٣٥ م في شهر ربيع الثاني سنة ١٣٥٤ هـ الموافق ١٩٣٥ م
 في شهر ربيع الثاني سنة ١٣٥٤ هـ الموافق ١٩٣٥ م في شهر ربيع الثاني سنة ١٣٥٤ هـ
 الموافق ١٩٣٥ م في شهر ربيع الثاني سنة ١٣٥٤ هـ الموافق ١٩٣٥ م

١٢/٥/١٣

مركز البحوث والدراسات
 مركز البحوث والدراسات
 مركز البحوث والدراسات

پہن آریہ سارہ ۱۱۹۴۱
۲۰۰۷/۰۷/۲۰۰۷

دوسرے سیدار ظہیر شہیدیت و شہادت پر ۱۳۴۶ء
جدائع قرآنو بابان ۶۹۸ء اور کلاں نجر شہادت بانفاق
سوزہ نازہ نام الاختیار باذرف انہر (عمرالدولہ) و مارچری قول
مدعہ عید در مجلس مرد حکم واقع در خیابان بیت سحر حضرت زکریا
زین زبور از تصرف مارچری تقویٰ خارج و معروف مارچری
ناہنہ فام فرالدولہ دادہ شد و مارچری اقوال تبویف زین زبور

بجٹ محمود بیوا علی

پڑوش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پتال جامع علوم انسانی

